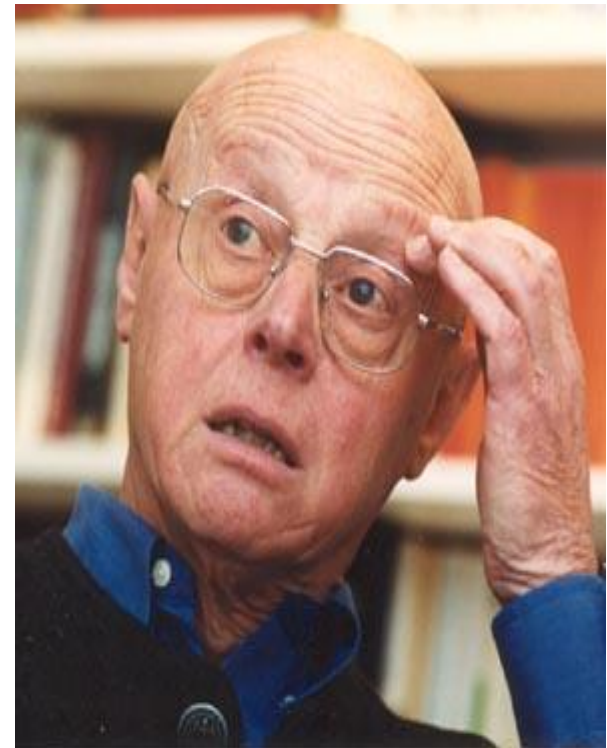
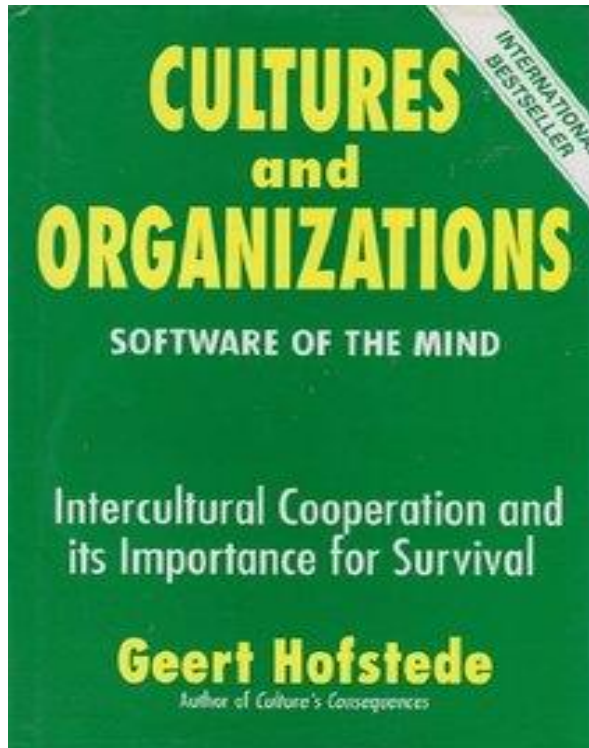


اقلیت‌ها و سیاست فرهنگی سعید سبزیان
۱۹ شهریور - ۱۳ مهر ۸ شب به وقت تهران

اقلیت‌ها و سیاست فرهنگی

جلسه سوم: بازنمایی و اقلیت
سعید سبزیان

فرهنگ ملی: نظریه و روشی که گیرت هافستد بنیان گذاشت



نظریه و روش فرهنگ ملی

هدف ما از درج این نظریه:

چگونه فرهنگ ایران ارزش‌های افراد را شکل می‌دهد و چگونه افراد به واسطه ارزش‌های‌شان در جامعه مستقر می‌شوند؟ و مهم‌تر این‌که روابط قدرت چگونه شکل می‌گیرند و اقلیت‌ها چگونه در ایران به وجود می‌آیند؟
فرهنگ ملی مشتمل بر انواع مولفه‌هایی است که رفتار ما را در جامعه شکل می‌دهد.

فرهنگ ملی: تعریف و مولفه‌ها

چهار بعد فرهنگ‌های ملی

هافستد با تحقیقی که در هفتاد کشور انجام داد دریافت که جوامع با تأثیر از بی‌عدالتی، عدم اطمینان، روابط فرد و اجتماع و همچنین احساس افراد درباره مذکر یا مونث بودنشان، شکل می‌گیرند. این محقق عوامل چهارگانه‌ای را معرفی کرد که فرهنگ ملی با آن‌ها شکل می‌گیرد:

۱. فاصله از قدرت
۲. گریز یا اجتناب از بی‌اطمینانی
۳. فردگرایی در برابر جامعه‌گرایی
۴. مردانگی در برابر زنانگی

فاصله از قدرت

فاصله از قدرت: میزانی که گروه‌های محروم یا کم‌بهره از قدرت اعتقاد دارند که قدرت به صورت نابرابر میان افراد توزیع می‌شود یا انتظار دارند به صورت نابرابر توزیع شود. اما در اینجا مسأله‌ای پیش می‌آید: این توزیع قدرت از دیدگاه چه کسی صورت گرفته است؟ از دید فردی که سلطه یافته است یا فردی که بر رأس امور نشسته است؟ برای ما هر دوی این‌ها مهم است: افرادی که انتظار دارند قدرت باید به صورت نابرابر توزیع شود چرا این‌گونه فکر می‌کنند؟ به عنوان مثال چرا زنانی که در ساختار فعلی قدرت در ایران هستند، هم‌نظر با قدرت حاکم فکر می‌کنند؟ مثال دیگر این است که چرا زنان در ایران در مسأله توزیع وظیفه، مردان را بالاسر و مستحق‌تر می‌دانند؟ سوپه دیگر این است که مردم ایران نسبت به احقاق حق خویش چگونه عمل می‌کنند؟ و اما بخش مهم‌تر این است که حکومت ایران بر چه مبنایی قدرت را میان مردم توزیع می‌کند؟ مبنایی که برای خودش قرار داده است چیست؟

گریز از بی‌اعتمادی و بی‌اطمینانی: ادامه فرهنگ ملی و تغییر و پویایی

گریز از بی‌اعتمادی و بی‌اطمینانی
هافستد این مفهوم را به این ربط می‌دهد که جامعه چگونه توان مواجهه با شرایط
بی‌اطمینانی را دارد. به عبارتی جامعه متشکل از خانواده، دین، و آموزش و پرورش می‌تواند
افراد را به گونه‌ای تعلیم دهد و شرطی سازد که با آینده مبهم و شرایطی که ریسک‌پذیر
است، راحت یا با اضطراب برخورد کنند.
شرایطی که بی‌اطمینانی را به وجود می‌آورد عبارت است از: نظامی که ساختارها و نهادها را
به گونه‌ای شکل می‌دهد که ناپایداری امور به سبب تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت، تغییر و
نوسانات شدید، و بی‌قانونی باشد.
شکل‌گیری جزمیت: وقتی جامعه‌ای از بی‌اطمینانی و ابهام می‌ترسد، قوانین سخت‌شکل
می‌گیرد، جامعه تحت حکومت نظامی قرار می‌گیرد، و دین و اخلاقیات جامعه را به سیطره
خود در می‌آورد.

مذکر و مونث بودن کلیت فرهنگ

همواره مذکر بودن یا مردانگی را در برابر مونث بودن تحلیل باید کرد. مذکریت در جامعه به این معناست که مردسالاری تا چه میزان نقش‌های اجتماعی را میان افراد تعیین می‌کند.

در جوامع مردسالار رابطه میان مردان مهم‌تر از رابطه میان زنان شکل‌دهنده ارزش‌ها، رفتارها، و تصمیمات است.

قدرت زنان را می‌توان در فصاحت، بلاغت، و رقابت آنان در جامعه سنجید. این که زنان ارزش‌های خود را با چه زبانی و با چه روش‌هایی در جامعه پیگیری می‌کنند.

فردگرایی در برابر اجتماع گرایی

منظور از محوریت فرد (فردگرایی) این است که هر فرد در هم‌گونی یا در اختلاف با دیگران، چگونه جایگاهی در جامعه می‌یابد. در جامعه فردگرا قید و بندهایی که جامعه بر زندگی و گزینش‌های فرد تحمیل می‌کند، گشوده‌تر و بازتر هستند. از هر فردی انتظار می‌رود خودش مسئولیت کارها و انتخاب‌هایش را بر عهده بگیرد. در جامعه کلیت‌گرا یا جمع‌گرا، افراد در پیوست‌ها و بستگی‌ها و بندها و قیدهای سفت و سخت با جامعه قرار می‌گیرند و انسجام میان افراد بسیار متکلف و محکم است. خانواده‌ها گسترده هستند و گاهی با هم زندگی می‌کنند. در اینجا هم می‌توان مسأله سیاست را وارد بحث این قید و بندها کرد، و هم مناسبات و سنت‌های خود مردم را.

ادامه مذکریت و مونث بودن جامعه

در جامعه باز که زنان به فصاحت و رقابت دست می‌یابند، ارزش‌های فردی زنان بیش‌تر اهمیت پیدا می‌کند و در جامعه‌ای که ارزش‌های زنان را مردان تعیین می‌کنند، ارزش‌های زنان به وقار، نجابت، خانه‌داری، عدم استقلال مالی، فرزندآوری، و امثالهم محدود می‌شود.

جامعه را می‌توان به مذکر و مونث هم تقسیم‌بندی کرد: این اصطلاحات را به صورت استعاری به کار می‌بریم.

جامعه مونث جامعه‌ای سربه‌راه، فرمان‌بر، مطیع و پیروی‌کننده از نقش‌هایی است که جامعه سنتی بر آن‌ها تحمیل می‌کند و جامعه مذکر جامعه‌ای است که افراد در آن رقابت می‌کنند و بیان‌گری آن‌ها قوی است و بنابراین در جامعه مونث شکاف میان جماعت مونث و جماعت مذکر بیش‌تر می‌شود.

گستره ریشه‌های قدیمی در فرهنگ

هافستد در تحقیقش به این موضوع توجه می‌کند که در چه فرهنگ‌هایی سنت‌های قدیم در فرهنگ امروز غالب هستند و این چگونه رفتار آن‌ها را شکل می‌دهد. به عنوان مثال کشورهای لاتین از مولفه‌های «فاصله از قدرت» و «گریز از بی‌اطمینانی» متأثر هستند و این خصیصه‌ها را از سنت‌های دیرینه خود گرفته‌اند و با آن‌ها زندگی می‌کنند. در ایران تأثیرات همه مولفه‌های مندرج در تحقیقات هافستد را می‌توانیم ببینیم. به عنوان مثال، گریز از بی‌اطمینانی در ایران را می‌شود در گشت و گذار زنان و ریسک‌پذیری آن‌ها در ورود به مشاغل در نظر گرفت. ریشه‌های فردگرایی در ایران بسیار ضعیف است و مردان و زنان در دام سنت‌های دیرین گرفتارند و هنوز نتوانسته‌اند بر پایه معیارهای شخصی به تعیین شکل زندگی خود دست بزنند. این موارد را می‌شود در آثار ادبی و فیلم‌ها هم دید.

سنت: سیطره قدیم بر امروز و تأثیر آن بر فرهنگ

امپراتوری روم با مرکزیت یک قدرت رومی شکل گرفته بود و همه مردم تحت یک نوع روح و فرهنگ گرد هم آمده بودند. در این امپراتوری قوانین به شکلی بود که بر همه شهروندان در همه جای آن اعمال می‌شد.

در ایران یک نظام فرهنگی یکپارچه وجود دارد که سنت‌ها و قوانین با یکدیگر گره می‌خورند. وقتی نظام حقوقی و قانونی کشوری تحت یک ایدئولوژی خاص شکل می‌گیرد، نظام فکری مردم تحت آن بسط می‌یابد و فرهنگ بر این اساس ریشه می‌یابد.

نظام حقوقی و فرهنگی ایران با اتصالی که با سنت‌های دیرین اسلامی و ملی دارد، نوعی از روابط را شکل داده است که طی آن عامل نامبرده توسط هافستد، رفتار و روابط مردم را شکل می‌دهد. به عنوان مثال، ریشه‌گیری فرهنگ امروز ایران در کنار نظام حقوقی و نظام قضایی ایران سبب شده است که زنان از قدرت فاصله داشته باشند.

ایران در حقیقت بیش از این که توسط قانون اداره شود، تحت سیطره مردان است.

گریز از شرایط بی‌اطمینانی

اکنون که رابطه سیطره سنت دینی و ملی بر قانون و جامعه را بررسی کردیم به نتیجه دیگری دست می‌یابیم:

فاصله داشتن از قدرت سبب می‌شود افراد کم‌تر بتوانند با محیط پرخطر سازگار شوند. زنان و اقلیت‌های فرهنگی، قومیتی و زبانی در سیطره ایدئولوژی شهادت خلاقیت و نوآوری ندارند.

به واسطه استقرار یک سنت فرهنگی دینی مشخص در ایران می‌توانیم ببینیم که تفاوت گسترده‌ای با جامعه فرانسه یا آلمان وجود دارد.

استثناءسازی: اخراج و اقلیت‌سازی (exclusion)

استثناء فرهنگی: اخراج از مشارکت فرهنگی

استثناء فرهنگی را با این معنا به کار می‌برم که سیاست غالب و مقتدر، افراد یا گروه‌های زبردست را از عرصه فرهنگی کنار بزند و آن‌ها را به حاشیه براند. استثناء به دو شکل صورت می‌گیرد:

۱. **استثناء آشکار:** به معنی شیوه‌ها و عملکرد حکومت و کلیت اجتماع که منجر به برتری و استیلای یک گروه فرهنگی بر سایر گروه‌ها می‌شود. در این جریان گروه مستثنی شده یا به طور کلی از جریان مشارکت در فرهنگ کنار زده می‌شود یا در حدی آن‌ها را راه می‌دهند که به سبب حد و مرزهای بیش از حد تنگ‌شده، دست از فعالیت می‌کشند.

ادامه استثناءسازی (exclusion)

۲. استثناء پنهان یا نامرئی :

در این شکل از استثناء، عوامل دخیل در «استثناء آشکار» به کار گرفته می‌شود ولی در این شیوه تأثیر نهادها و شگردها به گونه‌ای گسترده است که گروه‌های زیردست یا عامدانه حاشیه ای و مستثناء می‌شوند یا روش‌های حکومت به گونه‌ای است که ممکن است استثناءسازی عمدی نباشند، بلکه ناشی از غفلت و ناآگاهی باشد.
نگاه کنید به:

PAUL CROWTHER

در مقاله:

Cultural Exclusion, Normativity, and the Definition of Art

معیارهای آثار برتر در فرهنگ ایران: به پرسش کشیدن فرهنگ اصیل ایران

مثال:

- فراتر دانستن آثار موسوم به عرفانی در ایران نسبت به سایر آثار هنری و ادبی در ایران برای درک این موضوع لازم است که به معنای هنر نگاه کنیم.
- ادبیات ایران در سیطره آثار شعری و فلسفی ای است که با سنت اسلامی و ملی گرایانه ایران همخوانی دارند. از روی این دسته بندی و استثناء سازی می توانیم دریابیم که از منظر دانشگاه ها و حلقه های ادبی و هنری ایران، ادبیاتی مناسب دانشگاه ها و فرهیخته کردن نسل ها دیده می شود که دو شرط اساسی داشته باشد:
- ۱ به زبان فارسی نوشته شده باشد.
- ۲. همسو با دین تشیع باشد.

تکوین معیار فرهنگ در ایران: ادامه حاشیه‌ای‌سازی و استثناء‌سازی

هنر معنا و ابعادی بسیار فراتر از آن دارد که در آثار بزرگان شعر و ادب ایران معرفی شده است. هنر فرازمانی و فرافرهنگی است. به این معنا که در زمان‌ها و در میان مردمان متفاوت هنر می‌تواند معانی و صورت‌ها و مضامین مختلف داشته باشد.

شرایط و ملزومات گنجانده شدن در هنر و ادبیات ایران چیست؟

وقتی از ادبیات و فرهنگ ملی سخن گفته می‌شود، مجموعه‌ای از عناصر پیدا و پنهان را در نظر می‌گیرند که معیار برتری و مقبولیت ادب و هنر است و با آن‌ها سلطه زبان فارسی، ایرانی بودن و تشیع را در حقیقت غالب بر فرهنگ ملی ایران می‌کنند.

راه جایگزین چیست؟ جایگزین این فرهنگ استثناء‌ساز این است که هویت‌های متفاوت فرهنگی به رسمیت شناخته شود و به جای سانسور و دست دوم و سوم تلقی کردن این فرهنگ‌های متفاوت به آن‌ها اجازه بالندگی بدهند.

ادبیات ارشادی و تعلیمی و نتایج آن

مسأله عینیت و سودمندی و بی طرفی در مخاطب بودن دو دیدگاه اصلی درباره هنر و ادبیات وجود دارد که رابطه مستمع با هنر و ادبیات را شکل می دهد:

۱. **هنر برای هنر**. این دیدگاه بر اصول فرمالیستی استوار است و هنر را صرفاً نوعی هستی قائم به ذات تلقی می کند که زیبایی و حقیقت مندی اش صرفاً درباره خود آن معنا دارد و ربطی به بیرون از هنر و ادبیات ندارد و بنابراین دیدگاه هنر را صرفاً چیزی برای لذت هنری در نظر می گیرد.
۲. **هنر برای زندگی**. این دیدگاه ظاهراً در ایران حاکم بر ادبیات و هنر است و بر اساس آن نوعی سود و تعلیم را پایه هنر قرار داده اند .

منشور حقوق بشر و «حق فرهنگ»

حقوق فرهنگی عبارت است از مشارکت در زندگی فرهنگی (ماده ۲۷ منشور بین‌المللی حقوق بشر)

در منشور حقوق بشر، دسترسی به فرهنگ یکی از مهم‌ترین مولفه‌های حقوق بشر است، و این به معنای مشارکت در اجتماع، تولید فرهنگ و استفاده از فرهنگ است. حقوق فرهنگی طبق منشور بین‌المللی حقوق بشر عبارتند از بهره‌مندی از حقوق زبانی، ملیتی، و اقلیتی.

حقوق فرهنگی فراتر از مشارکت در فعالیت‌های فرهنگی و شامل حق تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری در طراحی و برنامه‌ریزی برای فرهنگ است. با بازگشت به مفهوم وزارت ارشاد اسلامی، اکنون باید دید این وزارت‌خانه چگونه با حقوق بشر سازگاری پیدا می‌کند و موجودیت آن طبق چه اصولی توجیه می‌شود. خطرات ناشی از کنترل فرهنگ و عدم رعایت حقوق فرهنگی می‌تواند منجر به ازخودبیگانگی، تنهایی، و استثناء شدن در جامعه شود.

تعریف مشارکت فرهنگی

مشارکت فرهنگی عبارت است از آزادی اندیشه، آزادی وجدان، آزادی دین، آزادی بیان، حق استفاده از زبان مادری، و حق گفت‌وگو با فرهنگ

تفاوت و استثناء

تفاوت و تکرر دو رکن به حرکت درآورنده فرهنگ هستند. توسعه فرهنگی بر این مبنا موفق و استوار است که تمام و کلیت محیط فرهنگی را در نظر بگیرد.

استثناء فرهنگی عبارت است از ممانعت یا سخت‌سازی شرایط برای افراد در استفاده از زبان مادری آن‌ها در تولید هنر، ممانعت از تحرک هنرمند در عرصه اجتماع، ممانعت از تولید و اِث‌ار فرهنگ و بی‌مقدار کردن سرمایه فرهنگی افراد متعلق به اقلیت‌ها.

همچنین استثناء و حاشیه‌ای‌سازی طبق «گزارش توسعه فرهنگی سال ۲۰۰۴» عبارت است از زمانی که فرهنگ گروه‌ها در سیطره و در مهار و تحت نظارت گروه غالب باشد و در قیومیت قدرت مسلط باشد.

بازنمایی: در سیاست و فرهنگ

بازنمایی

این واژه را در مترادف با کلمه "representation" به کار می‌بریم. بازنمایی در حقیقت از کلمه نمایندگی می‌آید و بنابراین وقتی آن را درباره هنر و ادبیات به کار می‌بریم همیشه با معنای آن در سیاست مرتبط است. در دامنه سیاست بازنمایی را صرفاً به نمایندگی ترجمه می‌کنیم و به معنای توان تأثیر بر جریان سیاسی است. واژه "representative democracy" به معنای شکلی از دموکراسی است که کسی از راه گزینش گروهش را نمایندگی می‌کند، یعنی خود فرد در عرصه نیست اما نماینده وی به جایش حقوق او را مطالبه می‌کند.

چارلز ساندرز پیرس



فردینان دوسوسور



بازنمایی: انسان و نشانه‌سازی

در هنرها و ادبیات بازنمایی به معنای ترسیم و تجسم است و وقتی از بازنمایی سخن می‌گوییم همیشه باید دغدغه‌های اخلاقی و سیاست بازنمایی را به میان بیاوریم. واژه بازنمایی از دامنه نشانه‌شناسی می‌آید و به این معناست که چیزی به جای چیزی دیگر گذاشته شود. اینجاست که با نظریه «محاکات» گره می‌خورد. بازنمایی از طریق نشانه‌ها صورت می‌گیرد و نشانه‌ها عبارتند: از اصوات، رنگ‌ها، و طرح‌ها در ادبیات بازنمایی را به سه معنا به کار می‌برند: شباهت، نماد، و دوباره نشان دادن

چارلز ساندرز پیرس (Charles Sanders Peirce) و سه نوع نشانه
فردینان دوسوسور (Ferdinand de Saussure) و دال و مدلول

از بازنمایی به سیاست

بازنمایی و مرجع

چه چیزی در ادبیات و هنر نشان داده می‌شود؟ واقعیت یا ساخته‌های ذهنی هنرمند و ادیب؟

برای پاسخ به دو فیلسوف رجوع می‌کنیم:

۱. **افلاطون:** هنر و ادبیات بازتاب عوالم آرمانی و مثلی است. همچنین او این بحث را مطرح کرد که هنر و ادبیات بازتاب زندگی واقعی هستند. به این نظریه، «نظریه محاکات» می‌گویند.

۲. **ارسطو:** وی اعتقاد داشت که انسان توان نماد و نشانه‌سازی دارد و بنابراین این قدرت را دارد که با میل و اراده‌اش نشانه‌ها را به سود خودش تغییر دهد. از آن مهم‌تر ارسطو اعتقاد داشت که نشانه‌سازی نوعی «کار» و «کنش» است. این ما را بیش‌تر وارد نظریه‌پردازی درباره نقش سیاست و ایدئولوژی می‌کند.

منشاء هنر چیست؟ هدف هنر چیست؟

- فروید و هنر
- لاکان و هنر
- طرد آن دو: هنر و ادبیات بیان آمال و آرزوها و مقصودهای مردم هستند

هیتلر و بازنمایی: او چگونه ایدئولوژی وحدت را ایجاد کرد؟

طرح خلاصه‌ای از نبرد من، نوشته هیتلر

بررسی :

رمان سمفونی مردگان، نوشته عباس معروفی

تعهد در ادبیات و هنر

شعری از شاملو

شعری از سیمین بهبهانی

حقوق معنوی

- اختصاص: این مطلب به پروژه توانا مربوط به سازمان E-Collaborative for Civic Education دارد و استفاده از آن می‌بایست با ذکر نام سازمان تهیه‌کننده انجام شود.
- غیر تجاری: این مطلب برای استفاده‌های غیر تجاری است و برای هیچ‌گونه منفعتی بهره‌برداری نخواهد شد.
- اشتراک: اگر می‌خواهید هرگونه تغییری در مطلب وارد کنید، شما می‌توانید حاصل کار را تنها تحت مجوز Civic E-Collaborative for Education منتشر کنید و برای ایجاد بدنه اصلی اطلاعات، این تغییرات را باید با E-Collaborative for Civic Education به اشتراک بگذارید.



اقلیت‌ها و سیاست فرهنگی سعید سبزیان

۱۹ شهریور - ۱۳ مهر ۸ شب به وقت تهران

پنج‌شنبه‌ها و دوشنبه‌ها، ساعت ۸ شب به وقت تهران

با حضور سعید سبزیان

لینک فروم: tavaana.org/fa/forum

تماس با تیم آموزشی: support@tavaana.org